

بررسی رابطه حقوق کارگزاران و مردم از دیدگاه اسلام

مهدی رحیم زاده بهزادی^۱

^۱ کارشناسی ارشد الهیات فقه و مبانی حقوق اسلامی، عضو اداری دانشگاه پیام نور کشور ایران

چکیده

تشکیل حکومت در همه شرایط یک ضرورت اجتماعی است، اسلام نیز وجود حکومت را برای سلامت واستواری شئون جامعه لازم و ضروری می داند و بر پایی حکومت، در متن جهان بینی اسلام قرار دارد به طوری که عمل به برخی از تعالیم اسلامی بدون تحقق حکومت اسلامی غیر قابل تصور است. حکومت دینی از ناحیه خداوند کسب مشروعیت می نماید و با قبول ورأی مردم به فعالیت می رسد و کارآمدی آن منوط به اعمال مدیریت اسلامی است. مدیریتی که غایت و مقصد آن بازگشت به سوی خدا و سپردن بار امانت به پیشگاه اوست. نتایج و بازدهی مدیریت اسلامی بستگی به شایستگی کارگزاران و انجام وظایف، رعایت حقوق متقابل و تعامل دوسویه مردم و کارگزاران دارد. جامعه وقتی به مدینه فاضله و آرمانی تبدیل می شود که هر دو گروه، مردم و کارگزاران وظایف خود را به طور کامل انجام داده و حقوق یکدیگر را رعایت نمایند. بی شک عنایت به آیات نورانی کلام حق و سیره نبوی در این الگو رابطه کارگزاران و مردم را در حکومت اسلامی متقابل، بسیار والا و سنگین توصیف نموده و آنجا که خصوصیات و حقوق ویژه کارگزاران را بیان نموده در مقابل حقوقی را مختص مردم به عنوان فردی از اجتماع منظور می نماید. بنابراین هدف از نگارش این مقاله دستیابی به الگوی مناسب اسلامی برای کارگزاران و مردم جهت رسیدن به اهداف عالی حکومت اسلامی است که بازتاب مثبت آن تاحد امکان در ایجاد عدالت اجتماعی موثر خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: مردم، کارگزاران، حقوق، اسلام، مدیریت.

مقدمه

در تاریخ اسلام در دوران مشخص دیده می شود دوران مکه که همت پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان در آن مصروف تعلیم و تربیت و آموزش تبلیغ می شد و دوران مدینه که پیامبر (ص) در آن دست به تشکیل (حکومت اسلامی) و پیاده کردن تعلیمات اسلام از طریق این حکومت صالح زد.

موضوع حقوق مردم و کارگزاران از گذشته مورد توجه بوده است، چنانکه در کتاب شریف نهج البلاغه مباحث مفصلی در این باره مطرح شده است. امیر المومنین (ع) به مالک اشتر چنین سفارش کردند: حق را به صاحب حق، هرکس که باشد، نزدیک یا دور بپردازد این کار شکیباش و این شکیبایی را به حساب خداوند بگذار، اگرچه اجرای حق مشکلاتی را برای نزدیکان به همراه آورد و تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز زیرا تحمل آن پسندیده است.

کتابهای متعددی در این زمینه نگاشته شده است که نظیر مدیریت اسلامی اثر محمد حسن نبوی، نگارشی بر مدیریت اسلامی اثر سید رضا تقوی دامغانی، حقوق متقابل مردم و مامداران در اسلام اثر محمد تقی جعفری، حقوق متقابل مردم و حکومت اثر محمد حسن قراملکی به این موضوع اشاره داشته اند. که برای تشکیل یک جامعه ایمان مدار در حکومت اسلامی، انسانها در زندگی اجتماعی خود از وظایف و حقوق مشترکی برخوردار هستند چرا که تعالیمی سالم در جامعه دینی نیاز به همگرایی و رابطه ای عمیق با یکدیگر دارد و انسان از آن رو که موجودی اجتماعی است در بقای زندگی اجتماعی خود ناگزیر از تعامل دوسویه با دیگر افراد و حکومت در جامعه دارد. در کتاب الخصال اثر شیخ صدوق نیز آمده است، کارگزاران در حکومت اسلامی نقش موثری دارند و به فرموده حضرت رسول الله (ص) صلاح و فساد امت بستگی به صلاح و فساد دانشمندان و مامداران دارد.

ضرورت تشکیل حکومت در اسلام

زندگی اجتماعی بدون وجود سلطه حاکم و یا دولت موجب می شود هرج و مرج در جامعه حکومت کند و کرامت اسلامی از بین برود و به جای استقرار امنیت، ترس و وحشت تمام جامعه را فرا گیرد حکومت انسانی در متن جهان بینی اسلامی قرار دارد به طوری که عمل به تعالیم اسلامی بدون تحقق حکومت اسلامی غیر قابل تصور است.

اولاً: یکی از تعالیم و احکام اسلامی مسئله وحدت مسلمانان است که بدون حکومت امکانپذیر نیست چرا که اسلام دین وحدت است و در ضمن نصوص فراوان مسلمانان را به وحدت و اتحاد دعوت می کند و از پراکندگی، تفرقه و اختلاف بر حذر می دارد تا آنجا که همه می دانیم عینیت اسلام روی دو کلمه استوار شده است "کلمه توحید" و "توحید کلمه" خداوند در قرآن می فرماید (آل عمران / ۱۰۳):

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۚ وَادْكُرُوا اللَّهَ غَلِيكُمُ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا
یعنی همگی به ریسمان خداوند چنگ بزنید، و پراکنده نشوید! و نعمت الهی را به یاد بیاورید که همگی دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید.

ثانیاً: برخی از قوانین اسلام برای اداره نظام اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی وضع شده است و عمل به این قوانین و دستورات بدون تشکیل دولت و حکومت امکانپذیر نیست، مثلاً اسلام مسلمانان را به جهاد و دفاع امر می کند و یا می خواهد در جامعه برکسانی که مجرم هستند اجرای حد بشود و دستور می دهد در برابر ظلم ستمگران نباید ساکت نشست و نیز

یک رشته احکام مالی دارد برای تأمین مخارج ضروری یک دولت، مسلماً اجرای این قوانین و عمل به این دستورات بدون حکومت ممکن نیست.

ثالثاً: در ضرورت تشکیل حکومت اسلامی باید گفت: اسلام فردی احتیاج به تشکیل ندارد زیرا یک فرد می تواند مسلمان باشد و به قوانین اسلام نسبی نیز عمل کند ولی اسلام منحصرماً دین فردی نیست بلکه دین اجتماعی است یعنی احکام و قوانین آن باید در سطح کل جامعه پیاده شود چه آن که هدف اسلام مشمول و احاطه بر کل جوامع بشری است. چنانچه در قرآن کریم صریحاً این هدف را مشخص نموده و آن را پیروزی بر تمام ادیان معرفی نموده است.

خداوند می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

یعنی اوست که رسول خدا را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه ادیان پیروزی دهد هر چند کافران را خوش نیاید.

و رابعاً: برقراری حکومت الهی از اهداف مهم انبیا عظام بوده است. آنان در این مسیر تلاش های بسیاری مبذول داشته اند و هرگاه زمینه و موقعیت را برای چنین عمل ارزشمند مناسب می دیدند در انجام آن تردیدی به خود راه نمی دادند. حضرت موسی (ع) در مقابل حکومت فرعون انقلاب کرد و سپس از نجات قوم خود حکومت تشکیل داد. پیامبر اکرم (ص) نیز حکومت تشکیل داد، علی (ع) هم در برهه ای که راه را بر او می گشایند حکومت تشکیل می دهد و همان حرکت پیامبر (ص) را دنبال می کند. تا آنجا که این امر از ضروریات جامعه به شمار رفته است امیرالمومنین (ع) می فرماید:

لَأَبْدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ

یعنی مردم به زمامدار نیازمندند خوا، نیکوکار باشد یا بدکار تا مومنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول و کافران هم بهره مند شوند.

اسلام دین صفا، صمیمیت، برادری، زندگی و سازندگی است، آموزه هایش صلح، سلامت، امنیت، نشاط و عدالت را به نمایش می گذارد و آداب اجتماعی اسلام کرامت انسانها، دوستی، محبت و قسط را به همراه دارد. در حکومت اسلامی، کارگزاران، مردم و حکومت هر کدام ارکان اصلی آن را تشکیل داده و در سایه هم اندیشی و تعامل، قوانین بر گرفته از احکام اسلامی را به منصفه بروز و ظهور رسانده و برنامه حکومت اسلامی از نظر حاکم متکی به قرآن کریم است. از این رو کارگزاران این نظام می باید همواره اصول و ارزش ها را پاس داشته مردم را دوست بدارند و به افکار آنان احترام و نیازهای آنان را برآورده سازند و متقابلاً حکومت در تمامی ابعاد سیاست گذاری ها به یاری ملت نیازمند است و هر انداز مردم در همکاری با کارگزار کوتاهی کنند به همان میزان از توان دولت در انجام وظایفش کاسته می شود. در واقع در حکومت اسلامی، کارگزاران و مردم نسبت به یکدیگر حق و حقوقی داشته که می بایست مطمح نظر قرار گیرد.

حقوق به معنای چیزی است که رعایت آن شرعاً و عرفاً بر عهده کسی می باشد. کارگزاران جمع کار گزار است که ترجمه واژه عربی عامل است که جمع آن عمال می باشد فرهنگ نویسان فارسی از نظر لغت چنین معنا کرده اند: کار گزار: به جا آورنده و انجام دهنده کار، کسی که از طرف دیگری کاری را اداره می کند نماینده کار راه انداز است. و در اصطلاح کارگزاران به معنای تمام کسانی که در ادارات دولتی و حکومتی کار می کنند و به تعبیری دیگر به معنای کارمند دولت است.

اهم حقوق مردم نسبت به کارگزاران به قرار زیر است:

- ۱- امانتداری ۲- شرح صدور ۳- مردم داری ۴- کار و تلاش ۵- نظم و انضباط ۶- هم فکری و مشورت

حقوق کارگزاران و حکومت نسبت به مردم

توان دولت در انجام وظایف و بر آوردن نیازهای جامعه به همکاری و همدلی مردم بستگی دارد هر اندازه که مردم در همکاری با کارگزاران کوتاهی کنند به همان میزان از توان دولت در انجام وظایفش کاسته می شود. بنابراین مردم می باید تمامی امکانات خود را در اختیار حکومت اسلامی بگذارد تا بتواند خدمات لازم را انجام دهد حکومت در تمامی ابعاد سیاست گذاری ها به یاری ملت نیازمند است و اگر مردم در هر یک از این ابعاد سستی به خرج دهند روند تدبیر حکومت در آن بعد رو به کاستی و افول می نهد.

خداوند در قرآن می فرماید: از خدا ورسولش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و هیبت از بین رود. لذا مردم نیز نسبت به کارگزاران و حکومت وظایفی دارند که می توان به اطاعت مردم از کارگزاران، خیر خواهی مردم نسبت به کارگزاران، انتقاد از حکومت و کارگزاران، حفظ وحدت در جامعه اسلامی، آمادگی خدمت به حکومت، اشاره نمود که اگر در این راه کوتاهی شود بی گمان دولت ناتوان گشته، در سیاست گذاری ها شکست می خورد و در نتیجه پیامدهای ناگوار دامن گیر ملت می شود.

ویژگی های حقوق کارگزاران و مردم

از دیدگاه امام علی (ع) یکی از ویژگی های مهم رعایت حقوق میان کارگزار اسلامی و امت مسلمان در این نکته است که خداوند متعال آن را پس از حق خود بر مخلوقات و وجوب اطاعت بندگان از ذات باری تعالی، از مهم ترین و بزرگ ترین فرایض و واجبات قرار داده است. امام علی (ع) در خطبه ۲۱۶ خود می فرماید: بزرگترین حقی را که خداوند واجب کرده است حق زمامدار بر مردم و حق مردم بر کارگزاران است. از جانبی دیگر، رعایت و احترام به این حقوق از سوی خداوند سبحان واجب و فریضه ای قلمداد شده است که تکلیف شرعی امام و مأموم، ولی و مولی و رهبری و مردم را مشخص و معین می کند.

از دیگر ویژگیهای حقوق کارگزاران و مردم، وابستگی های متقابل سرنوشت مردم و کارگزاران است به طوری که رعایت حقوق زمامدار اسلامی، اصلاح جامعه و سرافرازی دولت اسلامی را بدنبال دارد اما رابطه ای یک سویه از جانب هریک از این دو مجموعه، دولت اسلامی را به نصرت و پیروزی رهنمون نخواهد ساخت. پس حال مردم نیک نمی گردد مگر آن که والیان رفتاری نیکو داشته باشند و والیان نیکوکار نمی شوند مگر آنکه مردم درستکار و پایدار باشند.

آثار رعایت حقوق متقابل

حقوق و تکالیف موجود بین حاکم و مردم نتایج و آثار گران بهایی را به همراه دارد امام علی(ع) می فرماید: حق در توصیف و تعریف، گسترده ترین چیزهاست در رعایت حق باریک ترین حالت را دارد. به سود کسی به کار نمی رود مگر اینکه برایش تعهدی به بار می آورد و بر ضد کسی بکار گرفته نمی شود مگر اینکه برایش حقی را ایجاد می کند. امام در همین خطبه آثار رعایت "حقوق متقابل" را چنین بیان می کند:

عزت مندی حق در بین مردم و حکومت، برپایی آثار دین، برپایی آثار عدالت، کاربرد سنت ها در جایگاه خود، اصلاح زمان (بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن به تونیز دارند خود را برای آنان فارغ دار و در مجلس عمومی بنشین و در آن در برابر خدایی که تورا آفریده، فروتن باش).

حقوق مشترک کارگزاران و مردم

برای تشکیل یک جامعه ایمان مدار، مردم و کارگزاران در زندگی اجتماعی خود از حقوق مشترکی برخوردارند چرا که تعاملی سالم در جامعه دینی نیاز به همگرایی و رابطه ای عمیق با یکدیگر دارد و انسان از آن رو که موجودی اجتماعی است در بقای زندگی اجتماعی خود ناگزیر از تعامل دوسویه با دیگر افراد جامعه دارد که به برخی از حقوق مشترک و متقابل بین کارگزاران و مردم در حکومت اسلامی می توان اشاره نمود:

برادری و صمیمیت، پایبندی به عهد و پیمان، قانون مداری، گذشت

نتیجه گیری

نظام اجتماعی و تمدن اسلامی، تشکیل حکومت در همه شرایط اجتماعی است و نمی توان بی نیاز از آن بود. اسلام نیز وجود حکومت را لازم و ضروری می داند چرا که زندگی اجتماعی بدون وجود سلطه حاکم و یا دولت، موجب می شود هرج و مرج در جامعه حاکم گردیده، کرامت انسانی از بین برود و حتی اجرای برخی از احکام و تعالیم اسلامی بدون تحقق حکومت غیر قابل تصور است منشأ این مشروعیت حکومت تنها خداوند است زیرا او آفریدگار جهان و انسان، مالک همه هستی، تنها قدرت مستقل تاثیر گذار و اداره کننده جهان و پرورگار عالم و آدم است.

بنابراین حق حاکمیت مطلقه از آن اوست و هیچ فرد یا گروهی حق حاکمیت بر دیگران را ندارد، مگر آنکه به عنوان خلیفه الله بر مردم حکومت کند که این خود مقامی بسیار والا و در عین حال پر مسئولیت است. متأسفانه بی توجهی به مرزهای اخلاقی و مسائل معنوی و عدم رعایت حقوق متقابل در برخی از جوامع انسانی مشهود است و به گواهی اعمال و رفتارشان، از آن همه تعالیم والا که در اختیار دارند بهره ای نمی برند و به همین جهت به انواع گرفتاری ها و نابسامانیها مبتلا گشته اند. تا به اصل خویش باز نگشته، به تعالیم انسان ساز شریعت پاک حضرت محمد (ص) روی نیاورده، به قرآن و عترت چنگ نزده و از اخلاق بهره نبریم، عزت و شکوه، و عظمت خویش را باز نخواهیم یافت و تشنه کام، سرگشته و حیران از نیک بخشی و سعادت اخروی برای همیشه محروم خواهیم ماند. به راستی که با عنایت به حقوق و تکالیف، اخلاق تنها علمی است که انسان را از عاقبت زشت و دردناک پیروی از هوا و هوس آگاه می سازد و روش مبارزه و نیز راه تهذیب نفس و سیر و سلوک را به آدمی می آموزد و از حسیض حیوانیت به اوج روحانیت به اوج روحانیت فرا می خواند و انسان خاکی را ملکوتی می سازد.

منابع:

۱- قرآن کریم

۲- جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی

۳- محمدبن یعقوب، اصول کافی ۵۵۰۵

۴- علی اکبر دهخدا، لغت نامه ۲۱۷/۴۵

۵- حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ۵۶۷۶/۶

۶- علی اکبر دهخدا، لغت نامه ۳۵

۷- نهج البلاغه، محمد دشتی

۸- سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب (ع)، علی اکبر ذاکری ۴۵/۲۹/۱

۹- محمد تقی جعفری، حقوق متقابل مردم و زمامداران در اسلام

۱۰- صحیفه دل، حضرت امام خمینی (ره)

۱۱- مبانی حکومت اسلامی، ترجمه ابوالفضل موحد

۱۲- اخلاق مدیریت در اسلام، محمد مهدی ری شهری

۱۳- امانت و رهبری مرتضی مطهری

۱۴- مدیریت اسلامی، محمد حسن نبوی

۱۵- الخصال، شیخ صدوق